

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۹ عبرانیان و یعقوب

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۹ درباره عبرانیان و یعقوب است.

فکر می‌کنم ما به پایان رسیدیم، همانطور که در برنامه درسی خود متوجه شدید، در چندین مکان ما در واقع یک سفر داریم که در آن به موضوعی می‌پردازم که برای آن کتاب مهم است، اما ریشه در عهد عتیق دارد.

بنابراین، ما کمی در مورد آن صحبت می‌کنیم و سپس به سراغ کتاب بعدی می‌رویم، که جیمز است. بسیار خوب، بیایید با دعا شروع کنیم.

ای پدر، ما از تو برای این روز و برای یک هفته جدید سپاسگزاریم. و دوباره، با نزدیک شدن به پایان ترم، ما از شما می‌خواهیم که به آن نقطه برسیم و هر آنچه را که نیاز داریم به پایان برسانید. ای پدر، اکنون دعا می‌کنم که بتوانیم به وضوح و انتقادی فکر کنیم، اما همچنین از نظر روحانی در مورد چیزی که چیزی کمتر از وحی تو به ما نیست، فکر کنیم. همانطور که ما فقط در مورد یک بخش از آن فکر می‌کنیم، به ما کمک کنید تا بتوانیم بفهمیم که قصد دارید چه چیزی را با اولین خواننده خود در میان بگذارید تا بتوانیم آماده باشیم تا این شکاف را پر کنیم تا بفهمیم چگونه کلام شما امروز ما را به عنوان مردم شما خطاب می‌کند. به نام عیسی، ما دعا می‌کنیم. آمین.

بسیار خوب. عهد جدید، من در آخرین دوره کلاس به شما پیشنهاد کردم که در واقع موضوع عهد از آفرینش در پیدایش فصل‌های یک و دو آغاز می‌شود، جایی که رابطه خدا با آدم و حوا بر اساس عهدی است که او با آنها برقرار می‌کند. متعاقباً، عهد عتیق، بقیه عهد عتیق به یک معنا حول مجموعه‌ای از پیمان‌هایی ساخته شده است که خدا با قوم خود در تلاش برای بازگرداندن رابطه خود از آغازین خلقت برقرار می‌کند، اما به دلیل گناه خنثی می‌شود. با این حال، عهد عتیق با پیش‌بینی خدا به پایان می‌رسد، با پیش‌بینی پیامبران که خدا روزی یک رابطه پیمان جدید برقرار خواهد کرد که رابطه او را با قومش ساختار و تعیین می‌کند.

و این رابطه پیمان در تعدادی از متون عهد عتیق نشان داده شده است. به عنوان مثال، یکی از متون ارمیا فصل 31 است که در واقع در کتاب عبرانیان نقل قول شده است که ما به تازگی بررسی آن را انجام دادیم، جایی که نویسنده به وضوح می‌گوید که عهد جدیدی که خدا در ارمیا 31 وعده داده بود، اکنون در شخص عیسی مسیح افتتاح و محقق می‌شود. اما سایر متون نبوی، حتی آنهایی که از اصطلاح عهد یا عهد جدید استفاده نمی‌کنند، همچنین ایجاد یک رابطه پیمان جدید را پیش‌بینی می‌کنند که قصد خدا را برای خلقت خود و قصد او برای ایجاد رابطه با قومش که بار دیگر با آنها ساکن خواهد شد، بازگرداند.

آنها قوم او خواهند بود و او خدای آنها خواهد بود. یکی از ارمیا، متاسفم، حزقیال فصل 37، اگرچه از اصطلاح عهد استفاده نمی‌کند، اما به وضوح بر برقراری رابطه پیمان خدا با قومش دلالت دارد و پیش‌بینی می‌کند و تمام عناصر یک رابطه پیمان را دارد. بنابراین، شروع می‌شود، این فصل 36 است و خدا از طریق پیامبرش با قوم خود صحبت می‌کند و روزی را پیش‌بینی می‌کند که خدا قوم خود را به رابطه با خودش باز می‌گرداند.

او با گفتن شروع می کند، من شما را از ملت ها می گیرم، با اشاره به اسرائیل، و شما را از تمام کشورها جمع می کنم و شما را به سرزمین خود می آورم. من آب پاک بر شما خواهم پاشید، و شما از تمام ناپاکی های خود پاک خواهید شد و از همه بتهای شما را پاک خواهم کرد. قلب جدیدی به تو خواهم داد، روحی جدید در درون تو خواهم گذاشت و قلب سنگی را از بدن تو برمی دارم و قلبی از گوشت به تو خواهم داد.

من روح خود را در درون شما قرار خواهم داد و شما را وادار خواهم کرد که از قوانین من پیروی کنید و مراقب باشید که آیین ها را رعایت کنید. آنگاه در سرزمینی که به اجدادتان دادم ساکن خواهید شد و قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود. من شما را از ناپاکی های شما نجات خواهم داد، و غیره و غیره.

بنابراین، این نسخه حزقیال از عهد جدید است. بنابراین، وقتی کسی می پرسد که چرا یک عهد جدید، چه چیزی در مورد عهد جدید در مقایسه با روابط عهد قبلی که خدا با قومش برقرار کرده بود، بسیار جدید است؟ اول از همه، خدا وعده یک رابطه جدید با قوم خود را می دهد. شناخت خدا دیگر واسطه نخواهد شد، و این به ویژه در ارمیا فصل 31 روشن است.

دیگر شناخت خدا واسطه نخواهد شد یا حضور خدا واسطه نخواهد شد، بلکه اکنون مستقیماً توسط قوم خدا تجربه خواهد شد. دوم، آموزش کامل گناهان. بنابراین، شما متوجه می شوید که حتی در حزقیال خدا به آنها قلب پاک می دهد و خدا آنها را پاک می کند و آنها را از ناپاکی و بت پرستی آنها می بخشد، همان چیزهایی که آنها را به تبعید کشاند، قوم اسرائیل را در وهله اول به تبعید می برد، خدا اکنون کاملاً با گناه برخورد خواهد کرد.

این بدان معنا نیست که رابطه عهد قدیمی اصلاً با گناه سر و کار نداشت، اما اکنون خدا یک پاکسازی نهایی را پیش بینی می کند که با ایجاد این عهد جدید انجام خواهد داد. بنابراین، آموزش کامل گناهان. و در نهایت، توانایی اطاعت از قانون خدا، این واقعیت که خدا می گوید، من روح خود را در درون شما قرار خواهم داد، شما را قادر می سازم یا باعث می شوم که احکام و فرمان هایم را نگه دارید.

بنابراین، با عهد جدید اکنون، خدا خود توانمند و انگیزه ای را برای قومش فراهم می کند تا دستورات خود را حفظ کنند، برخلاف عهد اولی که اسرائیل از آن سرپیچی کرد، که باز هم همان چیزی بود که آنها را به تبعید رساند. بنابراین حداقل به نظر می رسد که این چیزها در قلب آنچه با برپایی این عهد جدید است که در ارمیا و حزقیال در مورد آن می خوانیم، باشد. حال، یک چیز مهم که باید به یاد داشته باشیم، وقتی به عهد جدید می رسیم، تمام برکات یا مزایای نجات که قوم خدا از آن برخوردار هستند، به طور جدایی ناپذیری به عهد جدید گره خورده است.

بنابراین، وقتی در مورد آن صحبت می کنیم، به نظر من، همانطور که قبلاً گفتم، هر زمان که نویسندگان عهد جدید به روح القدس اشاره می کنند و در مورد روح القدس صحبت می کنند، این بخشی از عهد است. باز هم، حزقیال فصل 36 که ما به تازگی می خوانیم وعده می دهد که خدا قول می دهد که روح خود را بر قوم خود خواهد ریخت. او روح خود را به آنها خواهد داد.

بنابراین، وقتی به زبانی که در عهد جدید می خوانیم و اینکه امروز چگونه صحبت می کنیم فکر می کنیم، و حتی به آن فکر می کنیم، در مورد پر شدن از روح یا دریافت روح صحبت می کنیم، یا پولس از زبان تعمید با روح یا مهر و موم شدن با روح استفاده می کند. همه اینها به عهد قدیمی و عهد جدید برمی گردد. بنابراین، حضور روح القدس با قومش، پذیرش روح القدس توسط قوم خدا، کلیسای امروز، به عهد جدید گره خورده است.

اطاعت از مسیح، وقتی در مورد نجات یا عادل شمرده شدن با ایمان صحبت می کنیم، تمام زبانی که در عهد جدید برای اشاره به برکات نجات که در آن شرکت می کنیم استفاده می کنیم یا می یابیم، همگی با نجات عهد جدید مرتبط هستند. به عبارت دیگر، ما از برکات نجات به غیر از عهد جدیدی که عیسی مسیح اکنون افتتاح کرده است، لذت نمی بریم. بنابراین این بسیار مهم است که به خاطر بسپارید.

وقتی در مورد نجات، عادل شمرده شدن، رستگاری، دریافت روح، اطاعت از مسیح، تمام زبانی که از عهد جدید استفاده می کنیم، صحبت می کنیم، همه اینها به عقب برمی گردد و همه به تحقق عهد جدید گره خورده است. هیچ نجاتی به غیر از مراسم تحلیف و تحقق وعده عهدی که خدا با قوم خود تحت عهد جدید می دهد، وجود ندارد. اکنون، عهد جدید همچنین در ساختاری که از قبل اما هنوز نرفته است که در عهد جدید دیده ایم، شرکت می کند.

با بازگشت به ملکوت خدا، در انجیل متی، ما کمی در مورد موضوع پادشاهی صحبت کردیم، جایی که پادشاهی آینده، زمانی که خدا به تاریخ حمله می کند و سلطنت او وارد تاریخ می شود و قدرت شرارت را شکست می دهد، و جایی که حاکمیت خدا به طور کامل به رسمیت شناخته می شود و حکومت او در تمام زمین گسترش می یابد، عیسی مسیح در حال حاضر آن پادشاهی را افتتاح کرده است تا مردان و زنان بتوانند حکومت خدا را تجربه کنند و از قبل به حکومت خدا وارد شوند. با این حال، هنوز جنبه ای وجود ندارد. پادشاهی هنوز به کمال خود نرسیده است.

ملکوت خدا هنوز با قدرت کامل نرسیده است تا قدرت شرارت و آنچه را که با ملکوت خدا مخالف است به طور کامل از بین ببرد. بنابراین، ملکوت خدا از قبل وجود دارد. بنابراین، عیسی می تواند بگوید، اگر با قدرت شیطان ارواح ناپاک را بیرون کنم، ملکوت خدا بر شماست.

با این حال، او هنوز می تواند طوری صحبت کند که گویی پادشاهی چیزی است که هنوز در آینده است. و این پادشاهی خدا است که قبلاً رسیده و افتتاح شده است، اما هنوز به کمال خود نرسیده است.

خلقت جدید در حال حاضر وجود دارد. پولس می تواند بگوید که اگر کسی در مسیح باشد، آن شخص بخشی از خلقت جدید است. با این حال، خلقت جدید هنوز از راه نرسیده است.

همین امر در مورد عهد نیز صدق می کند. عهد جدید قبلاً افتتاح شده است، اما هنوز در آینده با تمام کمال افتتاح نشده است. بنابراین، برای مثال، در کتابی که ما به آن نگاه می کنیم، عبرانیان فصل 8. در عبرانیان فصل 8، جنبه ای از عهد جدید را می یابیم.

نویسنده عبرانیان متقاعد شده است که عیسی مسیح قبلاً این عهد جدید را افتتاح کرده است که رابطه ای جدید و فوری با خدا به ارمغان می آورد. عهدی که به طور کامل به گناهان می پردازد و گناهان را کاملاً می بخشد. عهدی که اکنون روح القدس و توانایی اطاعت از شریعت خدا را به ارمغان می آورد.

آن پیمان اکنون از طریق آمدن عیسی مسیح افتتاح شده است. با این حال، می توانم به انتهای عهد جدید، در مکاشفه فصل 21 و آیه 3 و پردازم، که بخشی از یک بینش مفصل است. امیدواریم در پایان ترم وقت داشته باشیم تا در این مورد بیشتر صحبت کنیم.

اما در فصل 21 و آیه 3، می خواهیم به زبان عهد توجه کنید. در واقع، این زبان درست از حزقیال 37 بیرون می آید، بخشی که ما به تازگی از آن می خوانیم. نویسنده می گوید، من صدای بلندی از تاج و تخت شنیدم، و این رویای جان از چیزی است که هنوز وجود ندارد.

در حال حاضر هنوز نیست، eschaton رسیده است. و یوحنا می گوید، ببینید، مسکن خدا نزد انسان است. او با آنها ساکن خواهد شد.

آنها قوم او خواهند بود و او خدای آنها خواهد بود. خود خدا با آنها خواهد بود. این زبان عهد است.

که دوباره، آنها قوم او خواهند بود و او خدای آنها خواهد بود. اکنون یوحنا آن را به عنوان کمال و رسیدن به اوج و تحقق کامل خود در کتاب مکاشفه می بیند. بنابراین، عهد جدید، مانند بسیاری از برکات دیگر نجات، در این ساختار از قبل شرکت می کند، اما هنوز نبوده است.

آنها قبلا با اولین آمدن مسیح قبل از تحقق نهایی و تجلی نهایی خلقت جدید افتتاح شده اند. بنابراین دوباره، به همین دلیل است که خواهید یافت، حتی با روح القدس، زبانی را خواهید یافت که پولس به شما می گوید، روح القدس پیش پرداخت رستگاری نهایی ما است. این در حال حاضر است، اما هنوز ساختار نیست.

بنابراین، جدید، ما قبلا تمام برکات عهد جدید را تجربه کردیم که تمام برکات نجات به آن گره خورده است، زیرا قبلا در مسیح افتتاح شده است. با این حال، این تنها پیش پرداخت پیش بینی تحقق نهایی آن است که هنوز در راه است. بسیار خوب، یک، دو، به نوعی یک سفر دیگر را به نوعی انجام دهم، اگرچه در یادداشت های شما نیست، من برای شما که تاریخ های زیادی را یاد بگیرید، حداقل با عهد جدید، واقعا بزرگ نبوده ام، زیرا بیشتر چیزها در حدود 40 یا 50 سال اتفاق می افتند، شاید 60 سال، حداقل نوشته های کتاب، رویدادها.

البته وقایع به خیلی زودتر برمی گردند و با تولد مسیح شروع می شوند. بنابراین، من شما را مجبور نکرده ام که تاریخ های زیادی را یاد بگیرید، زیرا اگر فقط قرن اول را حدس می زدید، تقریباً در همه چیز درست می گفتید. اما گاهی اوقات باید دقیق تر از این باشیم.

اینطور نیست که تاریخ ها مهم نیستند. یک تاریخ وجود دارد که باید بدانید، و آن 70 میلادی یا 70 پس از میلاد، دوران مشترک است. و کسی می داند چرا آن تاریخ را ذکر کردم؟ تخریب معبد.

تخریب معبد در اورشلیم در سال 70 پس از میلاد رخ داد. بنابراین، درگیری ها، به یاد داشته باشید که در سال 63 قبل از میلاد، روم به قدرتی تبدیل شد که پس از اینکه اسرائیل از یک دوره بسیار کوتاه استقلال برخوردار شد، دوباره اورشلیم و کل یهودیه را تحت سلطه خود درآورد. اما اکنون همه چیز سرانجام به اوج خود می رسد و در سال 70 میلادی یا 70 میلادی، اورشلیم بار دیگر ویران می شود.

و رم وارد شهر می شود و شهر را غارت می کند، و این یک نقطه عطف و نقطه عطف در تاریخ اسرائیل بود، همچنین از نظر ادبی. بنابراین، من از شما می خواهم که آن تاریخ را بشناسید. اغلب، به عنوان مثال، کتاب عبرانیان کتابی است که در آن برخی پیشنهاد می کنند زیرا در عبرانیان هیچ اشاره ای به معبد نشده است، زیرا عبرانیان به مسکن و قربانی خدا و کشیشی اعظم علاقه مند هستند، اما به نظر می رسد اشاره کمی به معبد شده است.

در عوض، نویسندگان بیشتر بر خیمه ای تمرکز می کنند که اسرائیل را در حین سرگردانی در بیابان در مسیر خود به سرزمین موعود همراهی می کرد. اما برخی به دلیل عدم ارجاع به معبد، پیشنهاد کرده اند که شاید عبرانیان می توانستند در حین یا قبل از نابودی آن نوشته شده باشند. به عبارت دیگر، فرض این است که هر سند عهد جدید که به چنین رویداد مهمی مانند تخریب معبد در سال 70 پس از میلاد اشاره نمی کند، باید قبلا نوشته شده باشد، زیرا هر کسی که از طریق آن زندگی می کند یا اندکی پس از آن می نویسد، مطمئناً به رویدادی مانند نابودی اورشلیم در سال 70 پس از میلاد اشاره می کند.

بنابراین، برخی از این رویداد در تلاش برای تاریخ گذاری اسناد خاصی استفاده می کنند که آیا به نظر می رسد از نابودی اورشلیم آگاه هستند یا خیر. با این حال، بنابراین از شما می خواهم که آن تاریخ را حفظ کنید. شما باید این را بدانید.

باز هم از نظر تاریخی، مذهبی و ادبی، سال 70 پس از میلاد یک نقطه عطف مهم در تاریخ اورشلیم و قوم خدا بود. با این حال، دوباره، من پیشنهاد کردم که دلیل اصلی اشاره عبرانیان به معبد این نیست که هنوز ویران نشده است. می توانست باشد، اما دلیل اصلی اشاره او به خیمه این است که او از نسل بیابان به عنوان الگوی اصلی خود استفاده می کند.

بنابراین این تاریخی است که می خواهم از آن آگاه باشید، 70 پس از میلاد یا 70 میلادی، و نابودی اورشلیم و معبد در آن زمان.

بسیار خوب. خوب، بیاید قطعه دیگری از نامه کلیسای اولیه را باز کنیم، و این دقیقا همان چیزی است که جیمز به نظر می رسد.

اما، او، جالب است. من قبلا هرگز متوجه آن نشده بودم. همانطور که خواهیم دید، کتاب یعقوب از چند جهت منحصر به فرد است.

اول از همه، اگرچه ما ارزش کتاب یعقوب را درک می کنیم و وقتی می ایستید و به آن فکر می کنید با آن آشنا هستیم، آخرین باری که موعظه یا مجموعه ای از موعظه ها را در مورد کتاب یعقوب شنیدید، کی بود؟ خواهیم دید که چرا ممکن است اینطور باشد. اما اولین کاری که باید انجام دهیم وقتی به کتاب یعقوب نگاه می کنیم و می پرسیم که با آن چه باید بکنیم این است که پرسیم کلیسا با آن چه کرده است. یکی از نقاط عطف نحوه برخورد با کتاب یعقوب به رفتار مارتین لوتر با کتاب یعقوب برمی گردد.

و اگر به یاد داشته باشید، وقتی ما به مارتین لوتر در رابطه با غلاطیان و رومیان نگاه کردیم، لوتر آنقدر بر آموزه های یعقوب و رومیان متمرکز بود که عادل شمردگی فقط با فیض خدا از طریق ایمان حاصل می شود و هیچ ارتباطی با توانایی انسان ندارد. از آنجا که انسان ها بسیار گناهکار هستند، نمی توانیم امیدوار باشیم که لطف خدا را به دست آوریم. ما نمی توانیم با تکیه بر کار خوب خود در برابر خدای قدوس بایستیم.

بنابراین، تنها گزینه این است که به فیض خدا اعتماد کنید و از طریق ایمان به عیسی مسیح به فیض خدا تکیه کنید. حالا، با تأکید بر این که تقریباً می توانید تصور کنید که مارتین لوتر وقتی به کتاب یعقوب می رسد چه فکری می کند. و وقتی او به یعقوب نگاه کرد و در واقع این متن را خواند، این فصل 2 یعقوب است. او می گوید می بینید که ایمان همراه با اعمال فعال بود.

جالب است. و ایمان با اعمال به کمال رسید. بدین ترتیب کتاب مقدس این را به انجام رساند که می گفت: ابراهیم به خدا ایمان آورد و نزد او عدالت محسوب شد.

و ابراهیم دوست خدا نامیده شد. می بینید که یک شخص با اعمال عادل شمرده می شود و نه فقط با ایمانش. بنابراین، می توانید پاسخ لوتر را تصور کنید یا شاید چه چیزی باشد که او ممکن است در خواندن متنی مانند آن به آن فکر کرده باشد و چگونه ممکن است به جیمز پاسخ داده باشد.

قابل درک است، با توجه به تأکید او بر رومیان و آموزه های پولس در مورد عادل شمردگی تنها با ایمان، جدا از هر کاری که می توان انجام داد، همانطور که می توانید تصور کنید که شاید پاسخ لوتر وقتی به یعقوب می

رسد و می خواند که ما نه تنها با ایمان، بلکه با اعمال نیز عادل شمرده می شویم. بنابراین، لوتر در واقع ارزش یعقوب را به عنوان تعلق به عهد جدید زیر سوال برد، زیرا در ظاهر به نظر می رسید که با تعالیم پولس مبنی بر اینکه عادل شمردگی فقط از طریق فیض از طریق ایمان است، در تضاد است. و اکنون یعقوب می گوید عادل شمردگی از طریق اعمال است و نه فقط با ایمان.

بعداً در مورد چگونگی ارتباط یعقوب و پولس با یکدیگر صحبت خواهیم کرد. اما من پیشنهاد می کنم که به نوعی میراث لوتر امروز نیز ادامه داشته است. اگر چیزی در مورد جیمز بشنوید، معمولاً به فصل اول محدود می شود که در آن جیمز در مورد صبر و استقامت در میان آزمایش ها صحبت می کند، و این یک موضوع کتاب مقدس است که همه ما از آن آگاه هستیم و خوب به نظر می رسد و چیزی است که باید بشنویم.

اما جیمز چیزهای دیگری مانند متنی که خوانده ایم دارد. شما با اعمال عادل شمرده می شوید و نه فقط با ایمان. یا بعداً می گوید که دعای ایمان کسی را شفا می دهد.

اگر بیمار هستید، بزرگان را به دعا صدا بزنید و وقتی دعا می کنند، شفا خواهید یافت. یا او می گوید، جیمز می گوید، او کسی است که می گوید، بسیاری از شما نباید معلم بودن را در نظر بگیرید زیرا در معرض قضاوت سختگیرانه تری قرار خواهید گرفت. حالا، منظورم این است که ما در مورد چنین اظهاراتی چه می کنیم؟ بنابراین، شما می توانید درک کنید که در حالی که جیمز رای ما را به دست می آورد، شاید بله، این کتابی است که باید در عهد جدید باشد، بیشتر اوقات ما احتمالاً آن را نادیده می گیریم و دوباره به زمین امن تر نامه های پولس عقب نشینی می کنیم.

و من هیچ مخالفتی با پولس ندارم، فقط اغلب تعالیم پولس به فیلتری تبدیل می شود که از طریق آن همه چیز را اندازه گیری می کنیم. جالب اینجاست که نه تنها در پرتو میراث مارتین لوتر زندگی می کنیم، بلکه حتی به ترتیبی که عهد جدید ما ظاهر می شود، پس از انجیل هابی است که همه این داستان ها را در مورد عیسی و سپس اعمال رسولان به ما می گویند، بزرگترین بخش، یا نباید بگویم بزرگترین بخش، اما بیشتر اسنادی که با آنها روبرو می شویم، بیشترین تعداد اسنادی که با آن روبرو می شویم از قلم پل می آید. و تنها پس از غرق شدن در پولس نیست که بالاخره به عبرانیان، یعقوب می رسید.

و بنابراین، تقریباً به نظر می رسد که شما با روشی که عهد جدید برای خواندن یعقوب یا کتاب های دیگر با توجه به آنچه در مورد پولس می دانید، تنظیم شده اید. و با توجه به مارتین لوتر، به ما آموخته اند که عهد جدید را به این شکل بخوانیم. پولس، چه متوجه شویم و چه ندانیم، تقریباً مثل این است که نامه های پولس به نوعی آزمون تورم یا لنزی تبدیل می شوند که از طریق آن بقیه عهد جدید را می خوانیم.

جالب است که برخی از نسخه های خطی عهد جدید در اوایل قرن چهارم و قرن پنجم که شامل کل عهد جدید است، برخی از آنها وجود دارند که در واقع یعقوب را قبل از نامه های پولس آورده اند. جالب است که ببینیم خواندن عهد جدید چگونه خواهد بود، خواندن نامه های پولس پس از خواندن یعقوب به جای برعکس. اما دوباره، به نظر می رسد که ما آنقدر با نامه های پولس آشنا شده ایم و به آنها عادت کرده ایم که وقتی به یعقوب می رسم، یا مطمئن نیستیم که با آن چه کنیم، یا به سرعت سعی می کنیم آن را طوری تنظیم کنیم که شبیه به چیزی باشد که از خواندن نامه های پولس به آن عادت کرده ایم.

اما ما به آن نگاه خواهیم کرد. چگونه با هم آشتی می دهیم یا چگونه تعالیم یعقوب و تعالیم پولس را به هم مرتبط می کنیم؟ اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، اجازه دهید کمی در مورد خود نامه و اینکه چرا مهم است، چه کسی آن را نوشته است، چرا نوشته شده و چه کاری انجام می دهد، صحبت کنیم. اول از همه، آنچه ما در مورد نویسنده می دانیم این است که جیمز، حداقل سه نفر ممکن است، از عهد جدید، حداقل سه نامزد احتمالی برای تألیف یعقوب وجود دارد.

دو یعقوب که ما در مورد آنها می دانیم رسولان عیسی بودند. یعقوب سومی که از کتاب اعمال رسولان می دانیم، برادر عیسی بود که به عنوان رهبر کلیسای اورشلیم نیز شناخته می شد. شما در مورد او در اعمال رسولان 12، اعمال رسولان 15 و شاید یک یا دو مکان دیگر در اعمال رسولان خوانده اید.

تاریخ کلیسا اساساً از اختصاص خوانندگان یا تألیف این کتاب به جیمز، برادر عیسی، حمایت کرده و به شدت طرفدار آن بوده است. و به یک دلیل خوب، یعقوب هم یکی از بستگان عیسی یا برادر عیسی بود، و علاوه بر این، رهبر کلیسای اورشلیم بودن، نامه ای از او را به عنوان نامزد اصلی برای در نظر گرفته شدن به عنوان کتاب مقدس عهد جدید و گنجاندن در قانون عهد جدید تبدیل می کرد. بنابراین، من قصد ندارم استدلال یا هر چیز دیگری ارائه دهم، بلکه به سادگی فرض می کنم که به احتمال زیاد نویسنده، یعقوبی که در آیه اول این کتاب به آن اشاره شده است، برادر عیسی بوده است و در قرن اول رهبر کلیسای اورشلیم شد، همانطور که در کتاب اعمال رسولان می خوانیم.

خوانندگان جیمز چه کسانی هستند؟ در واقع، و در اینجا می توانید ببینید که چرا یعقوب همراه با عبرانیان به عنوان یکی از رساله های کلی در مجموعه ای از نامه ها گنجانده شده است، زیرا به نظر می رسد یعقوب نیز مخاطبان نسبتاً گسترده ای دارد. شروع می شود، یعقوب، خادم خدا و خداوند عیسی مسیح، مانند یک نامه معمولی قرن اول شروع می شود، اما سپس می گوید، به دوازده قبیله در پراکنده، درود. نکته کلیدی این است که بفهمیم دوازده قبیله چه کسانی هستند زیرا در بقیه نامه هیچ ارجاع خاصی به خوانندگان وجود ندارد.

بنابراین، دوازده قبیله چه کسانی هستند؟ برخی پیشنهاد کرده اند که ما این ارجاع را به صورت استعاری تر در نظر بگیریم، یعنی به همان روشی که عهد جدید از زبانی که در عهد عتیق به اسرائیل اشاره می کند برای اشاره به کلیسا استفاده می کند. این را در تعدادی از کتاب ها می یابید. به عنوان مثال، متوجه می شوید که ما قبلاً دیدیم که پولس هر کسی را که در مسیح بود به عنوان ذریت ابراهیم برچسب می زد.

بنابراین او زبانی را انتخاب کرده است که به اسرائیل فیزیکی در عهد عتیق اشاره دارد و اکنون آن را از طریق عیسی مسیح کلیسا به کار می برد. برخی پیشنهاد کرده اند که این در اینجا درست است، که اشاره به دوازده قبیله از پراکندگی اشاره ای استعاری به کلیسا، به همه قوم خدا است که از طریق مسیح اکنون اسرائیل جدید هستند. با این حال، گزینه دیگر، که احتمالاً محتمل تر است، این است که این یک اشاره واقعی، فیزیکی یا تحت اللفظی به مسیحیان یهودی است که در واقع پراکنده شده اند یا پراکنده شده اند یا از سرزمین مادری خود، که اورشلیم است، دور شده اند.

بنابراین، اینها هستند، یعقوب مسیحیان یهودی را خطاب قرار می دهد که باز هم از نظر جسمی از اورشلیم جدا شده اند و از آن دور شده اند، از سرزمین مادری. آنها پراکنده شده اند یا به یک معنا از وطن خود در یک منطقه جغرافیایی خاص تبعید شده اند. و سپس جیمز نامه ای می فرستد که به طور کلی این گروه را خطاب قرار می دهد.

یک چیز دیگر وجود دارد که ما می توانیم با اطمینان در مورد این گروه بدانیم، فکر می کنم، این است که با توجه به تعداد ارجاعات به فقر و ثروت در سراسر جیمز، به احتمال زیاد جیمز به یک سیستم اجتماعی-اقتصادی می پردازد که در آن بسیاری از خوانندگان خود را در موقعیت های فقر می بینند، حتی تا حدی که توسط مالکان ثروتمند مورد سوء استفاده قرار می گیرند. مثلاً. بنابراین شاید علاوه بر یهودی بودن از نظر قومی که از سرزمین مادری خود، از اورشلیم جدا شده اند، بسیاری از آنها در شرایط فقر شدید وجود دارند که در معرض بدرفتاری اغلب با دست مالکان ثروتمند و زمین داران ثروتمند و اربابان ثروتمند قرار دارند. و این را در تعدادی از منابع خواهید دید.

خوب، برای مثال، فصل اول، اما متأسفانه این ارجاعات معمولاً تحت الشعاع بحث در مورد اینکه آیا جیمز با پولس در مورد توجیه موافق است یا خیر، تحت الشعاع قرار می گیرند. وقتی پولس می گوید که شما با اعمال عادل شمرده می شوید و نه با ایمان، وقتی روی آن تمرکز می کنیم، چیزی که از دست می دهیم این است که در زمینه رفتار با فقرا و کسانی است که در شرایط فقر هستند. بنابراین، به عنوان مثال، در پایان فصل اول، در فصل اول، یعقوب می گوید که اگر کسی فکر کند که مذهبی است و زبان خود را افسار نمی دهد بلکه قلب خود را فریب می دهد، دین او بی ارزش است.

دینی که نزد خدای پدر پاک و بی نجس است این است که از یتیمان و بیوه ها در پریشانی آنها مراقبت کند و خود را از دنیا دور نگه دارد. بنابراین توجه کنید که تأکید بر مراقبت از کسانی که فقیر هستند و کسانی که کمتر نمایندگی می شوند. بعداً در فصل دوم، دوباره، قبل از اینکه یعقوب وارد این بحث در مورد ایمان و اعمال شود و ایمان جدا از اعمال مرده است و شما نه تنها با ایمان بلکه با اعمال عادل شمرده می شوید، قبل از اینکه او این را بگوید، یعقوب با گفتن این موضوع معرفی می کند که برادران و خواهران من اگر بگویید ایمان دارید اما اعمال ندارید، چه فایده ای دارد؟ آیا آن ایمان می تواند شما را نجات دهد؟ اگر برادر یا خواهری فاقد لباس و کمبود غذای روزانه باشد و کسی به آنها بگوید به آرامش بروید، گرم باشید و سیر شوید، اما نیازهای بدنی آنها را تأمین نکنید، چه فایده ای دارد؟ بنابراین دوباره، جیمز بارها و بارها این موضوع ثروت و فقر را مطرح می کند، گویی حداقل برخی از خوانندگان در وضعیت فقر شدید زندگی می کنند و حتی فقرا از آنها سوء استفاده می کنند.

و شاید، دوباره، برخی از خوانندگان او به اندازه کافی به کسانی که در شرایط فقر شدید هستند توجه نمی کنند. یک چیز دیگر در مورد دوم، یعقوب، نامه ای از اورشلیم به پراکندگی است. وقتی از او پرسیده می شود که جیمز چه نوع نامه ای می تواند باشد علاوه بر یک نامه قرن اول، که هست، درست مانند یک نامه شروع می شود و به پایان می رسد، اگرچه کاملاً مانند برخی از نامه های پل در این بین که ما به آن عادت کرده ایم توسعه نمی یابد.

همانطور که کسی پیشنهاد کرد، جیمز ممکن است شبیه چیزی باشد که به عنوان نامه ای به پراکندگی شناخته می شود. ما نمونه هایی داریم، اگرچه آنها در آثار بزرگتر تعبیه شده اند، از یک رهبر در اورشلیم که نامه ای برای یهودیان پراکنده می فرستد، نوعی نامه به کسانی که پراکنده شده اند، یک مقام یا رهبر یهودیان در اورشلیم که اکنون نامه ای می نویسد، یک نامه معتبر برای خطاب و خواندن توسط کسانی که در خارج از شهر اورشلیم زندگی می کنند. برخی پیشنهاد کرده اند که جیمز از این الگو پیروی می کند، که یعقوب نامه ای به پراکندگی است، جیمز یک رهبر است، یک رهبر مقتدر در کلیسای اورشلیم، اکنون نامه ای به یهودیان پراکنده می نویسد.

و این مطمئناً با آیه اول مطابقت دارد، جایی که یعقوب خود را به عنوان خدمتگزار عیسی مسیح معرفی می کند، اکنون برای یهودیان، به دوازده قبیله ای که پراکنده شده اند نامه می نویسد. و بنابراین کسی به همین دلیل پیشنهاد کرد، جیمز را می توان نامه ای به پراکندگی نامید، به دنبال این ایده که یک رهبر یهودی در موقعیت اقتدار اکنون برای کسانی که جدا از اورشلیم و خارج از آن هستند می نویسد، شاید درد و دشواری جدایی از وطن و جدا شدن از مرکز مذهب خود را تجربه کنند، مرکز محل سکونت خدا و برکت او بر قومش. این امکان پذیر است.

نمی دانم. تعیین اینکه آیا این واقعاً یک فرم نامه رسمی است یا شکلی از نامه ای است که خوانندگان با آن همذات پنداری می کردند و می فهمیدند که وجود دارد یا خیر، دشوار است. اما این مطمئناً یک احتمال است.

اما حداقل، جیمز از یک قرارداد نسبتاً معمولی برای نوشتن نامه قرن اول پیروی می‌کند. با این حال، چیز دیگری که در مورد یعقوب می‌دانیم، یعقوب، در بسیاری از جاها در سراسر نامه اش، در واقع شبیه عهد عتیق و ادبیات ضرب المثل یهودی یا ادبیات حکمت است، همانطور که در امثال می‌توان یافت. برخی از آیات یعقوب یا گزاره‌های خاص در یعقوب دارای کیفیت و شکل ضرب المثل هستند.

یک نفر، اگرچه من اشتباه فکر می‌کنم، یک نفر حتی یک بار جیمز را به عنوان ریسمانی با دسته‌ای از مروارید که به هم چسبیده‌اند، توصیف کرد. برخی تقریباً مانند شما در امثال می‌یابند، اگرچه من می‌دانم که در بخش‌هایی از امثال این موضوع مورد بحث قرار گرفته است که آیا نویسنده این کار را انجام می‌دهد یا خیر. اما گاهی اوقات امثال را می‌خوانید، به نظر می‌رسد که او به موضوعات مختلف می‌پردازد.

و کسی پیشنهاد کرد که جیمز این کار را انجام می‌دهد، درست مثل پریدن از یک موضوع خردمندانه به موضوع دیگر. اما مهمتر از آن، بسیاری از موضوعاتی که جیمز مطرح می‌کند، موضوعاتی هستند که در امثال‌ها و سایر ادبیات حکمت می‌یابید، مانند دستورالعمل جیمز در مورد گفتار، مراقب بودن از گفتار، دستورالعمل‌های او در مورد خشم، دستورالعمل‌های او در مورد فقر و ثروت و بسیاری موارد دیگر. همه اینها موضوعاتی هستند که در کتابی مانند امثال یا حکمت یهودی ظاهر می‌شوند.

بنابراین این یک دیدگاه نسبتاً رایج است. یک دیدگاه نسبتاً رایج این است که جیمز شباهت زیادی به حکمت عهد عتیق یا نوع ادبیات خرد یهودی دارد، اگرچه این تنها چیزی نیست که شاید به آن شباهت داشته باشد، اما مطمئناً شباهت‌های زیادی در آموزش و برخی از مضامین و نحوه بیان آنها دارد، همانطور که در ادبیات نوع حکمت یهودی می‌یابید. بنابراین، با توجه به همه اینها، هدف جیمز چیست یا چرا جیمز می‌نویسد؟ سپس یعقوب می‌نویسد تا مسیحیان را تشویق کند تا ایمان خود را عاقلانه در جهان زندگی کنند.

و دوباره، برای افزودن کمی جزئیات بیشتر، یعقوب مسیحیان یهودی را که پراکنده و جدا از سرزمین مادری خود هستند، جدا از اورشلیم خطاب قرار می‌دهد، اکنون جیمز می‌نویسد تا به آنها آموزش دهد و آنها را تشویق کند تا ایمان خود را عاقلانه زندگی کنند و ایده خرد را عاقلانه در جهان به ارمغان بیاورند. حالا، تا آنجا که جیمز چگونه کنار هم قرار می‌گیرد، طرح جیمز، چگونه جیمز ممکن است ساختار یا چیده شود، و دوباره، من علاقه‌ای به ارائه طرح کلی یا هر چیز دیگری به شما ندارم، اما می‌خواهم برجسته کنم، که متوجه خواهید شد که من سه موضوع یا ایده را فهرست کرده‌ام. اولین مورد موضوع آزمایش یا استقامت است که از طریق آزمایشات آزمایش می‌شود و دوام می‌آورد.

دیگری فقر و سخاوت است. بنابراین، جیمز به مسئله فقر و ثروت می‌پردازد، اما با انجام این کار، سخاوت را تشویق می‌کند. و در نهایت، موضوع حکمت و گفتار.

باز هم، تمام موضوعاتی که در کتابی مانند امثال پیدا می‌کنید. بنابراین، خرد و گفتار. جالب اینجاست که کاری که جیمز در همان فصل اول انجام می‌دهد، هشت، نه، ده بیت اول یا بیشتر، جیمز هر سه این موضوع را معرفی می‌کند، و سپس در بقیه کتاب به بازنگری این سه موضوع ادامه می‌دهد.

همین سه موضوع، و در فصل اول معرفی می‌شوند، اما مدام تکرار می‌شوند. جیمز آنها را دو یا سه بار دیگر در طول کتاب برمی‌دارد و به طور مفصل در مورد آنها توضیح می‌دهد. بنابراین، به عنوان مثال، به فصل اول گوش دهید و ببینید آیا می‌توانید هر سه اینها را از یادداشت‌های خود تشخیص دهید یا خیر.

باز هم آزمایش و استقامت در میان آزمایشات، فقر و سخاوت، موضوع فقر و ثروت و سپس آخرین مورد خرد و گفتار است. بنابراین، اول از همه، او پس از معرفی خود، جیمز، بنده خدا و خداوند عیسی مسیح، و به دوازده قبیله و پراکندگی آنها، درود می‌فرستد. برادران و خواهران من، هر وقت با هر نوع آزمایشاتی روبرو

می شوید، آن را چیزی جز شادی در نظر نگیرید، زیرا می دانید که آزمایش ایمان شما استقامت ایجاد می کند، و بگذارید استقامت تأثیر کامل خود را داشته باشد تا بالغ و کامل باشید و فاقد هیچ چیز باشید.

بنابراین، آیا موضوع آزمایش و استقامت را در میان آزمایش ها می بینید؟ اکنون، اگر هر یک از شما فاقد خرد، شما باید از خدا که می دهد همه سخاوتمندانه و بدون اکرایی، و آن را به شما داده خواهد شد. اما با ایمان برسید، شک نکنید. زیرا کسی که شک دارد مانند موج دریا است که باد آن را رانده و پرتاب می کند.

زیرا شک کننده، که از هر نظر دوفکری و بی ثبات هستند، نباید انتظار داشته باشند که چیزی از خداوند دریافت کنند. آیا موضوع حکمت و گفتار، به ویژه گفتار را از نظر دعا متوجه شدید؟ سرانجام، آخرین آیات، 9 و 10، بگذارید ایماندار، مسیحی فرومایه که فرومایه است، به بلندپروازی ببالد و بگذارد ثروتمندان به پایین آمدن خود ببالند، زیرا ثروتمندان مانند گلی در مزرعه ناپدید خواهند شد. زیرا خورشید با گرمای سوزان خود طلوع می کند و مزرعه را پژمرده می کند، گل آن می ریزد و زیبایی آن از بین می رود.

به همین ترتیب، ثروتمندان، در میان زندگی پرمشغله خود، پژمرده خواهند شد. بنابراین، به هر سه موضوع توجه کنید، آزمایش و استقامت، و سپس خرد و گفتار، و فقر و ثروت، یا فقر و ثروت و سخاوت.

تمامی این سه موضوع دو یا سه بار دیگر در سرتاسر کتاب یعقوب مورد بازنگری قرار خواهند گرفت. در حال حاضر، من قصد ندارم دقیقا از شما بپرسم که چه آیات و چه فصل هایی است، اما فقط توجه داشته باشید که بقیه جیمز را می خوانید، این سه موضوع در بقیه کتاب می چرخند زیرا جیمز آنها را گسترش می دهد و از آنها برای پرداختن به موقعیت های خاص در زندگی خوانندگانش استفاده می کند. بله، آنها در واقع به طور کلی در تکه های بزرگتر رخ می دهند.

بنابراین اکنون او موضوع آزمایش و استقامت را در نظر می گیرد و آن را در یک بخش نسبتا طولانی بررسی می کند، و سپس به بخش بعدی می رود، به ثروت و فقر، یا چیزی شبیه به آن، یا خرد و گفتار. فصل های سوم و چهارم، بخش طولانی در مورد حکمت و گفتار وجود دارد. بنابراین، برای مثال، من با آیه 10 به پایان رساندم، به همان روشی که با ثروتمندان وجود دارد، در میان زندگی پرمشغله شان، پژمرده خواهند شد.

حالا او شروع به برداشتن سه موضوع و بازیافت آنها می کند. خب، این آیه بعدی است. خوشا به حال کسی که آزمایش را تحمل می کند، زیرا چنین کسی در آزمون ایستاده است و تاج زندگی را که خدا به کسانی که او را دوست دارند وعده داده است، دریافت خواهد کرد.

هیچ که آزمایش می شود نباید بگوید، خدا من را وسوسه می کند، زیرا خدا نمی تواند با شر آزمایش شود و خود او هیچ را وسوسه نمی کند. اما کسی وسوسه می شود که با خواسته های خود گمراه شود، و غیره و غیره. بنابراین، در پایان فصل، در پایان فصل، نویسنده آیات 26 و 27 را به یاد می آورد، دینی که نزد خدا پاک و نجس است: مراقبت از یتیمان و بیوه ها.

و سپس در فصل دوم، او به این بخش طولانی در مورد نحوه رفتار آنها با افراد فقیر می پردازد. بنابراین به طور کلی، او اکنون در بقیه کتاب به این سه موضوع در بخش های بسیار بزرگتر می پردازد. باز هم، جالب است که به آن مضامین نگاه کنیم و بررسییم چرا نویسنده بر آنها تأکید کرده است.

آیا اینها به دلیل وضعیتی در خوانندگان او هستند؟ من قبلا پیشنهاد کردم که به احتمال زیاد از نظر اجتماعی-اقتصادی، تأکید بر خرد و ثروت، یا متاسفم، فقر و ثروت و سخاوت احتمالا منعکس کننده وضعیتی است که حداقل برخی از خوانندگان جیمز در وضعیت فقر قرار دارند و شاید حتی در معرض سوء استفاده از ثروتمندان قرار دارند، و برخی دیگر برای نشان دادن شفقت و کمک به این افراد در مورد دارایی

هایشان نیاز به تشویق دارند. اما جالب خواهد بود که ببینیم آیا هر یک از موقعیت های دیگر نیز منعکس می شود، یا هر یک از آموزه های دیگر این موضوعات دیگر منعکس کننده موقعیت های خاصی در کلیسا است که جیمز به آنها می پردازد، مسیحیان یهودی وجود دارند که او به آنها می پردازد. بسیار خوب، تا کنون سوالی دارید؟ سوال دیگری در مورد جیمز دارید؟ چند مورد دیگر وجود دارد که به آنها نگاه خواهیم کرد.

یکی از آنها، قبلاً گفته ام که جیمز شباهت زیادی به ادبیات نوع خرد یهودی دارد، مانند آنچه در امثال و برخی دیگر از ادبیات خرد یهودی یافت می شود. یکی دیگر از ویژگی های یعقوب که به زودی از آن آگاه می شوید این است که یعقوب نیز هست، و اگر درست باشد که یعقوب را به عنوان برادر عیسی معرفی کنیم، این ممکن است دلیل بیشتری برای او برای انجام این کار باشد، اما این که تعالیم یعقوب در جاهای متعدد شباهت قابل توجهی به تعالیم خود عیسی دارد، تا جایی که به نظر می رسد شباهت بین یعقوب و تعالیم عیسی نشان دهنده نوعی وابستگی یعقوب به عیسی است. آموزش. احتمالاً فکر نمی کنیم که یعقوب به هیچ یک از چهار انجیل، متی، مرقس، لوقا یا یوحنا دسترسی داشته است.

باز هم، بسیاری از تعالیم عیسی خیلی زود به صورت شفاهی منتشر می شدند، شاید برخی از آنها به صورت مکتوب منتشر می شدند، و مردم به تعالیم عیسی خارج از خود انجیل های مکتوب دسترسی داشتند. بنابراین، لازم نیست لزوماً فرض کنیم که یعقوب هیچ یک از چهار انجیل را خوانده یا به آنها دسترسی داشته است، اما مطمئناً به تعالیم عیسی دسترسی داشته است. اما دوباره، این شباهت ها از طبیعتی است که به احتمال زیاد یعقوب تعالیم عیسی را می دانست و عمداً به تعالیم عیسی تکیه می کرد.

چیز دیگری که متوجه خواهید شد، من فقط چند مثال برای شما می زنم که به نظر واضح تر می رسند. چیز دیگری که متوجه خواهید شد این است که تقریباً همه آنها از موعظه روی کوه بیرون می آیند، آموزش عیسی در مورد موعظه روی کوه. چند مورد دیگر وجود دارند که خارج از آن هستند، اما جالب اینجاست که بیشتر آنها از موعظه روی کوه بیرون می آیند، مانند آنچه در متی 5-7 یافت می شود.

بنابراین، برای مثال، جیمز و عیسی. در فصل 1، آیه 12، یعقوب می گوید، و دوباره، در این، آنچه به عنوان ماکاریسم یا بیانیه برکت شناخته می شود، خوشا به حال کسانی که، شما اغلب این نوع اظهارات را در تعالیم عیسی می یابید، اما یعقوب می گوید، خوشا به حال کسانی که در آزمایش ها استقامت می کنند، زیرا وقتی تحمل کردند، تاج حیات را دریافت خواهند کرد. حالا توجه کنید که عیسی در یکی از سعادت هایی که در مورد آن صحبت کردیم، به اصطلاح سعادت های متی 5-10 چه می گوید، خوشا به حال شما وقتی مردم به خاطر عدالت به شما توهین و آزار می دهند، زیرا ملکوت آسمان از آن آنهاست.

بنابراین نکته اصلی موضوع ایده برکت دادن به کسی است که آزار و اذیت را تحمل می کند، با انگیزه وعده پاداش. در مورد جیمز، این تاج زندگی است. در مورد عیسی، ملکوت آسمان، که فکر می کنم ما اساساً به یک چیز اشاره می کنیم.

در مورد این یکی چطور؟ در فصل 2، یعقوب به یکی از چرخه های موضوعات فقر و ثروت می پردازد، جیمز می گوید، آیا خدا فقرا را در نظر جهان انتخاب نکرده است تا از نظر ایمان ثروتمند شوند و پادشاهی خدا را به ارث ببرند؟ باز هم، متی 3-5، خوشا به حال فقرا در روح. لوقا روح ندارد، لوقا فقط فقرا را برکت داده است، اما من از نسخه متی استفاده می کنم، خوشا به حال فقرا در روح زیرا ملکوت آسمان از آن آنهاست. در فصل 5، دوباره، موضوع ثروت و فقر و سخاوت دوباره در فصل 5 باز می گردد، و جیمز می گوید، او به زمین داران ثروتمند و شاید ثروتمندی که فقرا را سرکوب می کنند و حتی از آنها دزدی می کنند، خطاب قرار می دهد.

او می گوید: «مال شما پوسیده است، پروانه ها لباس های شما را خورده اند، طلا و نقره شما خورده است؛ زیرا در ایام آخر ثروت را انباشته اید. عیسی در متی گفت، گنجینه هایی را بر روی زمین برای خود ذخیره نکنید، جایی که پروانه و زنگ می تواند نابود کند. بنابراین عیسی با هشدار در مورد احتکار گنجینه های فیزیکی، بعدا ادامه خواهد داد و می گوید، در عوض، گنجینه هایی را در آسمان برای خود ذخیره کنید.

شما آن آیه را می دانید، اما قبل از آن این هشدار در مورد ذخیره گنجینه های فیزیکی وجود دارد زیرا پروانه ها و خوردگی می توانند آن را از بین ببرند. دقیقا همان چیزی که یعقوب در فصل 5 نسبت به آن هشدار می دهد. یکی دیگر. در فصل 10، جیمز اکنون تغییر می کند و دوباره به موضوع پشتکار و استقامت می پردازد.

او می گوید، ای برادران و خواهران، به عنوان نمونه ای از صبر در رنج، در میان رنج، پیامبران را بگیرید یا به پیامبرانی که به نام خداوند سخن گفتند نگاه کنید. بنابراین، یعقوب به برخی از پیامبران عهد عتیق اشاره می کند که به دلیل موعظه هایشان، به ویژه علیه اسرائیل از نظر جسمی رنج می بردند. حال، اگر متی فصل 5 را دوباره در موعظه روی کوه به یاد می آورید، شاد باشید و خوشحال باشید زیرا پاداش شما در آسمان عظیم است، زیرا آنها پیامبرانی را که قبل از شما آمدند نیز به همین ترتیب مورد آزار و اذیت قرار دادند.

حالا، انواع نمونه های دیگر وجود دارد. فکر می کنم این آخرین موردی است که دادم. بله، این آخرین موردی است که دادم.

این را می توان چند برابر کرد. تعدادی دیگر نیز وجود دارد. برخی از آنها کاملا قانع کننده نیستند.

اگر ما فقط یکی از این نمونه ها را داشتیم، ممکن است بتوانید برسید که آیا یعقوب واقعا به طور خاص یا مستقیم یا ناخودآگاه به تعالیم عیسی تکیه می کرد. اما این واقعیت که نمونه های بسیار زیادی وجود دارد که هم از نظر موضوعی و هم از نظر ساختاری شبیه گفته های عیسی است، به ویژه از موعظه روی کوه، نشان می دهد که به احتمال زیاد یعقوب به تعالیم خود عیسی تکیه کرده و از آن وام گرفته است، همانطور که اکنون به خوانندگان خود آموزش می دهد. بنابراین دوباره، همراه با ادبیات خردمندی، ادبیات خرد یهودی زمینه بسیاری از آموزه های یعقوب را فراهم می کند، آیا تعالیم خود عیسی، به ویژه همانطور که در موعظه روی کوه یافت می شود، نیز در آموزش یعقوب نقش دارد.

باز هم، می خواهم تاکید کنم که پیشنهاد نمی کنم جیمز یک نسخه از متیو داشته باشد. به احتمال زیاد او این کار را نکرد. اما یعقوب هنوز به خوبی از تعالیم عیسی آگاه است و به آنچه عیسی تعلیم داد، مانند موعظه روی کوه دسترسی دارد، و اکنون آن را در دستورالعمل های خود برای این مسیحیان یهودی که پراکنده شده اند و از سرزمین مادری خود جدا شده اند، به کار می برد.

بسیار خوب. من فقط می خواهم شماره بعدی را معرفی کنم، و آن این است که روز چهارشنبه کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، و آن رابطه بین تعالیم جیمز و تعالیم پولس است. من نمی خواهم از نقطه نظر به آن نزدیک شوم و بگویم که ما می خواهیم اینها را هماهنگ کنیم، زیرا معمولا چیزی که در نهایت به این معنی می رسد این است که جیمز مجبور می شود درست مانند پل به نظر برسد.

اما در عین حال، من متقاعد شده ام که هر چقدر هم که این دو آموزه و سنت متفاوت باشند، در نهایت با یکدیگر در تضاد نیستند یا با یکدیگر در تضاد نیستند، اما ما باید بفهمیم که آنها در تلاش برای انجام چه چیزی هستند و چگونه جنبه های مکمل کل وحی خدا را به قومش فراهم می کنند. اما دوباره، یادآوری، تکرار آنچه را که بارها دیده ایم، مثلا در نامه های پولس، این است که اگر به عنوان مثال، کتاب غلاطیان را به یاد بیاورید، متونی مانند غلاطیان فصل 2، و من فکر می کنم آیه 15 آیه ای است که من می خواهم. غلاطیان فصل 2 و 15.

این افسسیان است. جای تعجب نیست که درست به نظر نمی رسید. بفرمایید.

آیه 16. با این حال ما می دانیم که یک شخص نه با اعمال شریعت، بلکه از طریق ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می شود. خب، آیا این را شنیدید؟ ما می دانیم که یک شخص نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می شود.

و پولس در کتاب رومیان نیز چیزی مشابه می گوید. اینها کتابهایی هستند که مارتین لوتر به آنها چنگ زد و دوباره میراثی از خود به جای گذاشته است تا به امروز در نحوه خواندن اغلب پولس. اما دوباره، این سخنان یعقوب است.

من آن را یک بار دیگر می خوانم تا شما به طور رسمی تنش و به صورت کلامی تنش را درک کنید. ما می دانیم که یک شخص نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می شود. حال، یعقوب، می بینید، یک شخص با اعمال عادل شمرده می شود و نه فقط با ایمان.

بنابراین، شما تقریباً در آنجا مبارزه می کنید. کدام یک می دهد؟ کدام یک برنده می شود؟ چه کسی می خواهد تسلیم شود؟ یا راه دیگری وجود دارد که باید این را بخوانیم؟ روز چهارشنبه، می خواهم این تنش را کمی بیشتر بررسی کنم و سعی کنم بفهمم که شاید اگر لزوماً قرار نیست آن را حل کنیم، آیا می توانیم توضیح دهیم که چرا یعقوب و پولس خود را به روشی که در کتابی مانند غلاطیان و یعقوب بیان کردند، بیان کردند. بنابراین، چهارشنبه شما را خواهیم دید.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی شماره ۲۹ درباره عبرانیان و یعقوب بود.